

مردی با چشمان حادثه‌ساز



محمد باوری / روزنامه نگار

زیبیده هنگام غروب در پای درخت یکصدساله «حاجت دختران» به دیدار پهلوان رفت تا راز رها کردن سگ‌های هار مبتلا به ویروس هاری در مرادآباد را فاش کند. زیبیده گفت: فردا شب قرار است یک لنج ناشناس در ساحل مرادآباد پهلو بگیرد. پهلوان بهت زده نگاهش کرد و زیبیده گفت:

– آری پهلوان از نگاهت می فهمم که آنچه را می گویم باور نمی کنی. تو خود باید فردا غروب در ساحل دریا میان بوته را زیر پنهان شوی تا آنچه را که می گویم خود از نزدیک ببینی.

پهلوان پرسید: پناو، چه سبب شده در این غروب پرخطر که هر لحظه بیم حمله سگ‌های هار به آبادی می رود به دیدنم بیایی؟

زیبیده گفت: تو برادر کوچکم را که در حمله سگ هار خانگی مان زخم برداشته بود با جونتردی از مرگ نجات داده‌ای و من خود را مدیون این صفت انسانی می دانم. گذشته از آن یقین دارم تنها تو می‌توانی ساکنان این آبادی را از خطر سگ‌های هار نجات دهی و من همین امروز بی به راز افراد ناشناسی بدم که سگ‌های هار را مرتباً از راه دریا به این جزیره می آورند در آبادی مان رها می کنند.

اما واکنش شما نسبت به آنچه می گویم ناشی از ناباوری است؟

پهلوان گفت: نه بانو، من گفته‌تان را باور دارم اما می خواهم در این باره بیشتر بدانم مطمئن باشید من و دوستانم در بیشه‌زار کمین خواهیم کرد تا به راز سگ‌های هار پی ببریم و بدانیم هدف افراد ناشناس از رها کردن این سگ‌ها در ساحل جزیره چیست؟ پناو، می‌توانم بپرسم چگونه به این رازی پی برده‌اید؟ زیبیده گفت: پهلوان در کارگاه دباغی پدرم جوانکی کاری می‌کند که به قضیه سگ‌هایی برده. این جوان کارگر، یک قایق پارویی دارد که بعضی از روزها هنگام غروب با یک تور ماهیگیری به دریا می‌زند و ماهی صید می‌کند. بعضی از شب‌ها هم در حاشیه مرداب نزدیک دریا کمین می‌کند برای صید مرغابی‌های وحشی که این روزها فصل مهاجرت‌شان رسیده و در مسیر پروازشان در آب‌های این مرداب قروم می‌آیند برای استراحت و دانه چینی.

هر بار که برای صید ماهی با شکار از دریاک‌های وحشی می‌رود مرغابی‌ها یا چند ماهی برابیم می‌آورد و هرگاه دل و دماغی داشته باشد برابیم از شکار و صیدش تعریف می‌کند که با علاقه به حرف‌هایش گوش می‌کنم. امروز که به دیدنم آمد، داستان سگ‌ها را برابیم تعریف کرد. رازی که برابیم خیلی عجیب بود. گفت: سه شب پیش که برای صید مرغابی‌های وحشی در لجنزارهای حاشیه مرداب کمین کرده بودم یک قایق از دریا به ساحل رسید و دو مرد از آن پیاده شدند. یکی شان یک فانوس دریایی دستش بود که رو به بیشه‌زار با روشنی آن چند بار علامت داد و چند لحظه بعد دیدم یک نفر که نوی بیشه‌زار کمین کرده بود به طرف‌شان دوید و به دوسر نشین قایق کمک کرد دو یا سه قفس آهنی را به ساحل آوردند. در قفس‌ها را که باز کردند چند سگ از این قفس‌های آهنی بیرون آمدند و به سمت جنگل دویدند در تاریکی ناپدید شدند. بعد دیدم یکی شان بسته‌ای از جیب جلیقه‌اش درآورد و به همان مردی که در بیشه‌زار قائم شده بود داد و گفت: این امانتی را به «آقا» تحویل بده و پیغام ما را برسان. بگو پس فردا شب در همین ساعت برمی گردیم... چند قفس از این سگ‌ها هم می‌آوریم. به حاجی بگو همه‌شان تزریق شده هستند. بعد درم دوسوا قایق شدند و راه افتادند. اما منظورشان از «حاجی» کی بود نمی‌دانم.

پهلوان بهت‌زده به فکر ماند و آنگاه از زیبیده پرسید:

– بنابراین طبق گفته سرشنسین قایق‌ناشناس فردا شب باید منتظر بازگشت این دو مرد با چند قفس از سگ‌های هار باشیم. با این ترتیب باید با دوستانم فردا شب در ساحل کمین کنیم تا بی به راز این قضیه سگ‌ها ببریم. ممنونم خاتون شما هرچه زودتر به خانه برگردید و من باید دربار این راز سه به مهر با دوستانم صحبت کنم اما مطمئن هستم این توطئه باید زیر سر کسانی باشد که علیه تزریق واکسن ضد هاری این روزها بلوا راه انداخته‌اند...

جزئیات جعل مدارک پرستاری از سوی یک بانو

گروه حوادث/ رئیس کل سازمان نظام پرستاری جزئیات شناسایی شبکه جعل مدارک دانشنامه پرستاری را تشریح کرد.

به گزارش فارس، محمد میرزا ابیگی، رئیس سازمان نظام پرستاری با اشاره به خبر دستگیری یک شبکه جعل از سوی پلیس البرز، گفت: این شبکه کارت نظام پرستاری جعل نمی‌کردند بلکه مدارک دانشنامه یا لیسانس پرستاری را که مربوط به دانشگاه‌های علوم پزشکی مختلف بوده جعل می‌کردند و با ارائه آن به برخی هیأت مدیره‌ها، کارت عضویت نظام پرستاری به‌نام افراد می‌گرفتند.

رئیس کل سازمان نظام پرستاری در این باره گفت: موضوع از آنجا مشخص شد که هویت، تاریخ و نوع مدارک صدور شماره نظام پرستاری برای برخی افراد و نیز امضاهای مدارک دانشگاهی آنها غیرمعمول بود که این تناقض‌ها موجب شد تا آنها را مورد بررسی و استعلام قرار دهیم و در نهایت مشخص شد مدارک کاملاً جعلی است. در ابتدا مسئولان هیأت مدیره نظام پرستاری تهران در دوره جدید متوجه فعالیت یک نفر رابط در یکی از بیمارستان‌های غیردولتی شدند که تحقیق از این فرد سرنخ ریشه‌های این شبکه را که به‌صورت سازمان یافته در تهران و کرج فعالیت می‌کردند به ما داد.

وی در ادامه افزود: پس از محرز شدن این تخلف، سازمان نظام پرستاری به‌عنوان شاکي به قوه قضائیه شکایت کرد و با همکاری وزارت بهداشت پرونده شکایت از این شبکه جعل مدرک، تشکیل شد و پس از آن اعضای این شبکه شناسایی و دستگیر شدند. این شبکه جاعل به اسم دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشگاه علوم پزشکی ارتش، برخی دانشگاه‌های تهران و دانشگاه‌های مختلف؛ مدارک دانشگاهی فارغ‌التحصیلی رشته پرستاری را جعل می‌کردند و افراد با همین مدارک در برخی از بیمارستان‌های خصوصی نیز مشغول به کار می‌شدند. تعدادی از این مدارک که شاید بالغ بر ۵۰۰ مورد باشد اکنون در سازمان نظام پرستاری کشف و به مراجع قضایی ارائه شده است، به هر حال نیاز شدید برخی از بیمارستان‌ها به پرستار، موجب شده بود که برخی از کم دقتی مسئولان بیمارستان‌ها سوءاستفاده کرده و برایحتی در مراکز خصوصی و غیر دولتی مشغول به کار شوند. البته در کرج سر شبکه این باند جاعل ۱۱ نفر از همکاران آنها دستگیر شده‌اند که امیدوارم متخلفان در تهران هم بزودی اعمال قانون شوند. مسأله مهم‌تر از عضویت این افراد در سازمان نظام پرستاری این است که چون عضویت پرستاران در سازمان نظام پرستاری هنوز اجباری نیست، ممکن است افرادی با این مدارک جعلی بدون اینکه سازمان نظام پرستاری متوجه شود، در یک مرکز درمانی با مراقبتی مشغول به کار شوند و سلامت مردم را به خطر بیندازند.

جلوگیری از تکرار تقلب

رئیس کل سازمان نظام پرستاری افزود: در واقع از اواخر سال گذشته با دسترسی واحد عضویت سازمان نظام پرستاری به امکان استعلام و بررسی اصل بودن مدارک دانشگاهی یا همکاری وزارت بهداشت، به‌صورت دوجانبه صحت و سقم مدارک بین سازمان نظام پرستاری و وزارت بهداشت کنترل می‌شود.

تراژدی مرگ پسر ۴ ساله مقابل چشمان پدر



این در حالی است که شامگاه ۱۸ مرداد نیز پسر ۱۲ ساله‌ای به نام مهدی در پارک لاله در حال بازی پینگ‌پنگ بود که توپ او داخل باغچه افتاد و زمانی که پسرک برای برداشتن توپش به سمت باغچه رفت دستش به تیر برق خورد و به علت اتصال برق جان باخت.

گروه حوادث/ سریال تلخ و تکراری برق گرفتگی کودکان با کابل‌های فرسوده و اتصالی‌های برق با میله‌های فلزی این بار با مرگ پسر ۴ ساله‌ای در تهران پایان یافت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۸ شب یکشنبه ۲ شهریور، ساکنان کوچه هادی در چهارراه خلیج فارس شاهد حادثه تلخی بودند که داغی بزرگ بر دل خانواده گراوند گذاشت. کیارش پسر ۴ ساله خانواده با برادر کوچکش در حال بازی بودند که با دیدن دوستانشان که در کوچه پای تیر برق نشسته بودند با خوشحالی به طرف آنها دویدند.

این آخرین سکناسی بود که پدر کیارش از شادی پسرش به خاطر دارد و بعد از آن حادثه‌ای رقم خورد که زندگی را به کام مرد جوان و خانواده‌اش تلخ کرد. کیانوش، پدر کیارش در حالی که برای مراسم تدفین پسر ۴ سال و نیمه‌اش آماده می‌شد با گریه به خبرنگار «ایران» گفت: در کنار تیر برق کوچه یک میله آهنی قرار داشت که کابل برق به آن متصل بود.

مرد جوان ادامه داد: بچه‌ام مقابل چشمان من دستش را به میله آهنی گرفت اما درجا خشک شد. برق او را گرفت. بچه‌ام را بغل کردم و با موتورسیکلت به بیمارستان فیاض بخش بردم، اما نیم ساعت بعد از این ماجرا گفتمند پسرم جان باخته است. یک پسر کوچک تراز کیارش دارم اما نمی‌دانم چطور می‌توانم با غم مرگ بچه‌ام کنار بیایم.

گزارش مرگ پسر خردسال به بازپرس مصطفی واحدی اعلام شد و بازپرس جنایی دستور بررسی علت حادثه و شناسایی مقصران را صادر کرد.

افشای راز جنایت شبانه در مرغداری

گروه حوادث/ زن خیانتکار که با همدستی مرد غریبه نیمه شب شوهرش را با روسری خفه کرده بود از سوی پلیس دستگیر شد.

سرهنگ محمد نادر بیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز در تشریح این خبر به «ایران» گفت: نیمه شب پنجشنبه سی‌ام مرداد صاحب یک مرغداری با اداره پلیس تماس گرفت و خبر مرگ مشکوک سربادارش را اعلام کرد. خیلی زود تیم ویژه‌ای از کارآگاهان جنایی در محل جنایت حضور یافتند و با یک‌پیکری جان مرد ۲۸ ساله‌ای به نام نعیم روبه‌رو شدند. صاحب مرغداری در اظهارات خود به مأموران پلیس گفت: حدود ساعت چهار صبح برای انجام کاری وارد مرغداری شدم همسر نعیم – سربادار مرغداری – با دیدن من وحشت زده به طرفم آمد و گفت که شوهرش سکنه کرده و مرده است. من هم خیلی زود با پلیس تماس گرفتم. در ادامه تحقیقات مأموران به همسر مقتول به نام راحله ۳۰ساله ظنن شده و او را برای بازجویی‌های بیشتر به اداره پلیس منتقل کردند.

در ادامه نیز گزارش پزشکی قانونی نشان می‌داد نعیم بر اثر فشار بر ناحیه گردن و خفگی به قتل رسیده است. بدین ترتیب در بازجویی‌ها راحله لب به اعتراف گشود و گفت: ۹سال قبل با نعیم ازدواج کردم و دو فرزند دارم. اما از وقتی با نعیم ازدواج کردم او مرا بشدت تنگ می‌زد و اذیت می‌کرد تا اینکه با مرد جوانی به‌نام «معروف» آشنا شدم. دو سالی بود که پنهانی با او رابطه داشتم اما وقتی فهمیدم نعیم مرا خیلی اذیت می‌کند تصمیم گرفتم او را بکشیم. برای همین شب حادثه وقتی شوهرم خوابید من نیمه شب در مرغداری را باز کردم تا معروف وارد خانه شود و با یک روسری او را خفه کردم. می‌خواستم پس از کشتن نعیم با هم به افغانستان فرار کنیم. اما صاحب مرغداری بی‌خبر به آنجا آمد و با دیدن جسد شوهرم ماجرا لو رفت.

بدنبال اظهارات این زن، «معروف» همدست او نیز به اتهام مشارکت در قتل بازداشت شد و به جرمش اعتراف کرد.

رفیق کشی به خاطر حرمت شکنی

گروه حوادث/ مرد جوان که دوست معتادش را در خانه خود به قتل رسانده بود در جلسه دادگاه مدعی شد به خاطر رفتار بی‌ادبانه و حرمت شکنی وی دست به جنایت زده است.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، مهر سال ۹۷ مأموران پلیس از قتل مرد جوانی با ضربه چاقو باخبر شدند. در ادامه مشخص شد که مهرداد با دوستش حامد در یک خانه زندگی می‌کرده است و هر دو معتاد بوده‌اند، با شکایت خانواده مقتول بلافاصله حامد بازداشت شد، وی در حالی که مدعی بود مهرداد با چاقو به او حمله کرده گفت: من و مهرداد سال‌ها با هم دوست بودیم و چون هر دو مواد می‌کشیدیم بیشتر اوقات او در خانه من زندگی می‌کرد و هزینه‌های زندگی را تقسیم می‌کردیم. روز حادثه مهرداد مقداری از مواد مخدر من را برداشت و با وقتی به او اعتراض کردم عصبانی شد و با چاقو به من حمله کرد من هم برای دفاع از خودم و نجات جانم یک ضربه به او زدم.

اما یکی از دوستان مقتول و متهم که در زمان قتل در



سرقت‌های سریالی ۲ ههواز طلافروشی‌ها

گروه حوادث/ زن سارق وقتی بعد از مرگ شوهرش با یک دلال خودرو ازدواج کرد با وسوسه‌هایش همسر و هویش را نیز به سرقت از طلافروشی‌ها واداشت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل یک طلافروش در تماس با پلیس از سرقت یک جفت گوشواره به ارزش ۵۰ میلیون تومان از مغازه‌اش خبر داد. وقتی مأموران پلیس به طلافروشی واقع در یک پاساژ حوالی میدان خراسان رفتند با مشاهده تصاویر دوربین‌های مدار بسته دریافتند سرقت از سوی دوزن و یک مرد رخ داده است.

سرهنگ کارآگاه احمد نجفی معاون مبارزه با سرقت‌های خاص پلیس آگاهی تهران بزرگ در تشریح این خبر به میزان گفت: پس از این شکایت خرید و فروش خودرو بودم و زندگی خوبی داشتیم تا

پرونده‌ای با موضوع سرقت مغازه تشکیل و برای رسیدگی تخصصی با دستور بازپرس شعبه دوم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت؛ در ادامه تحقیقات، سارقان که دوزن و یک مرد بودند دستگیر شدند و به ۱۲ فقره سرقت از طلافروشی‌ها اعتراف کردند. همچنین دو نفر مالخر آنها نیز در محدوده جنوب تهران بازداشت شدند. **■ وسوسه زن دوم** مرد ۵۰ ساله که به اتهام سرقت دستگیر شده در بازجویی‌ها گفت: من و مینا حدود ۱۶ سال قبل ازدواج کردیم و یک دختر به اسم مهتاب داریم. من در کار خرید و فروش خودرو بودم و زندگی خوبی داشتیم تا

خودسوزی مرد عصبانی پلیس فداکار را سوزاند



مرد ریخته تا کمکش کند غافل از اینکه این مرد در حبیش فندک داشته و با روشن کردن فندک خود را آتش می‌زند. مأمور با دیدن این صحنه او را بغل کرده و از پله‌ها پایین می‌آورد تا از سوختن بیشتر وی جلوگیری کند غافل از اینکه لباس خودش هم آغشته به تینر شده و شعله ور می‌شود. بعد از انتقال هر دو نفر به بیمارستان مرد میانسال جان باخت و مأمور جوان نیز که دچار ۶۰ درصد سوختگی شده تحت مراقبت ویژه قرار گرفت. همسر این مأمور پلیس در رابطه با این حادثه گفت: همسرم بشدت دچار سوختگی شده است. درد زیاد باعث شده که او را بیهوش کنند و داخل ریه‌اش لوله بگذارند. ما سال ۸۵ ازدواج کردیم، یک پسر ۱۰ ساله و دختری ۴ ساله داریم از مردم می‌خواهم در این شب‌های تاریک یهودی حال شوهرم دعا کنند.

اینکه حدود ۵ سال قبل یکی از بستگانم فوت کرد و همسرش ساناز با دو بچه تنها ماند؛ مدتی بعد من مخفیانه با ساناز ازدواج کردم، اما هنوز چند ماه از عقدمان نگذشته بود که فهمیدم ساناز سارق بوده و از سوی پلیس دستگیر شده است.

وقتی او دستگیر شد پلیس از من هم بازجویی و تحقیق کرد که در همین گپرو دار همسر اولم مینا به ماجرا پی برد و می‌خواست طلاق بگیرد اما به خاطر دختر نوجوانم منصرف شد. پس از ۳ سال ساناز از زندان آزاد شد و پیش من آمد. او ابراز پیشیمانی کرد و گفت که اجازه بدهم زندگی جدیدی را کنار من و بچه‌هایش شروع کند از آنجا که بچه‌هایش پیش مادر بزرگشان بودند به من گفت کمکم کن تا بچه‌هایم را پس بگیرم، اما برای این کار پول نیاز داشتیم چون باید یک خانه اجاره می‌کردیم که به همین خاطر ساناز پیشنهاد داد تا سرقت کنیم. من هم وسوسه شدم و چند بار با او دست به سرقت از طلافروشی زدیم. ساناز فقط گوشواره می‌زدید و گوشواره‌ها را از مغازه‌دار به بهانه امتحان کردن می‌گرفت و بعد در بین هوایشش و پشت روسری پنهان می‌کرد. از این راه پول خوبی نصیبمان می‌شد؛ مدتی بعد همسر اولم که به وضع مالی من شک کرده بود وقتی فهمید من با ساناز زدی می‌کنم نه تنها ناراحت نشد بلکه خودش نیز با ما همراه شد. بعد از این ماجرا سرقت‌ها را گاهی تنهایی، گاهی دوقره و حتی بعضی وقت‌ها سه نفره انجام می‌دادیم، اما بیشتر مواقع خانم‌ها به هم به سرقت می‌رفتند. کارآگاه احمد نجفی در پایان گفت: با توجه به دستگیری سارقان و شناسایی محل‌های سرقت تا کنون ششت شاکي این پرونده شناسایی شده‌اند و متهمان با صدور قرار قانونی از سوی بازپرس پرونده برای انجام تحقیقات تکمیلی و شناسایی سایر جرایم احتمالی در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفتند.

مرگ دختر بچه

به خاطر بلعیدن باتری

گروه حوادث/ بلعیدن باتری قلمی از سوی دختر یک سال ونیمه جان وی را گرفت. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۲ بعد از ظهر یکشنبه دوم شهریور مأموران کلانتری ۱۲۴ قلهمک در تماس با بازپرس کشیک قتل پایتخت از مرگ دختر یک سال ونیمه در بیمارستان خبر دادند. با اعلام این خبر تحقیقات آغاز و در بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد که دخترک با خانواده‌اش در یک شهرستان زندگی می‌کرده و حدود یک هفته قبل به علت بلعیدن باتری قلمی او را به بیمارستان برده و باطری را از گلویش خارج کرده‌اند اما بعد از چند روز حال دختر بچه وخیم شده و همین مسأله باعث می‌شود که مسئولان بیمارستانی که کودک در آنجا بستری بود درخواست انتقال وی به یکی از بیمارستان‌های تهران را صادر کنند. دختر یک ساله ونیمه پس از انتقال به تهران و بستری در بیمارستان با وجود تلاش پزشکان روز یکشنبه جان باخت. با مرگ دخترک، به دستور بازپرس مصطفی واحدی از شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی تهران تحقیقات در این باره ادامه دارد.